

29-11-2013

نمایش " لویه جرگه " و نقش کرزی در آن

عاقبت، پس از ماه‌ها مذاکره و گفت و شنید میان مقام‌های افغانستان و ایالات متحده آمریکا و به دنبال سخن‌ها، افواها و تبصره‌های متعدد از جانب احزاب و رسانه‌های افغانستان و بالاخره، بعد از یک سلسله پایین و بالا دویدن‌های منسوبین دولت حامد کرزی، " لویه جرگه مشورتی " بخاطر بررسی مواد موافقتنامه همکاری‌های امنیتی و رای‌دهی اعضای دوهزار و پنجمصد نفری این جرگه برای آن با مصرف هفت ملیون دالر امریکایی، تعذیب یک هفته‌یی شهروندان کابل و مرخصی عمومی توأم با خسارات مالی در سطح کشور، دایرگردید و پس از چهار روز نمایشات جالب، به پایان هم رسید. آنچه کرزی و امریکا از قبل میخواستند و در نظر داشتند؛ همانطور شد. یعنی موافقتنامه امنیتی، مورد تأیید مطلق اعضای " لویه جرگه " قرار گرفت و حتا پافشاری‌های صریحی مبنی بر تعجیل در امضای آن صورت گرفت.

باید عرض شود که مشاهده جریان جرگه مذکور و سخنرانی افتتاحیه و اختتامیه حامد کرزی دران، بیننده را به این نتیجه رسانید که کرزی نقش خودش را در این نمایش، واقعاً موفقانه بازی نمود و برای ارباب امریکایی نشان داد که اگر بخواهد، میتواند و توان آنرا دارد که مردم افغانستان را به هر سوی و سمت از قبل تعیین شده بکشاند.

چیزیکه بیشتر از همه در میان این نمایشات " تاریخی " جالب بود، این بود که حامد کرزی با وضاحت کامل و بگونه حساب شده و دیپلماتیک، هم به میخ میکوبید و هم به نعل. یعنی از یکطرف میکوشید امضای موافقتنامه امنیتی با امریکا را یک نیاز ملی برای " گذار " از حالت کنونی خوانده در قبال چنین یک " نیازتاریخی " فضای خوشبینی و رضایت ذهنی در میان اعضای جرگه ایجاد نماید و از سوی دیگر، با ادای ژست‌های فزیک و " اخطار " های لفظی، برای ارباب، خط و نشان کشیده به مردم

افغانستان چنین تمثیل کند که گویا وی یک رییس جمهور "مستقل" ، " با اراده " و " مصمم " است ، منافع ملی برایش اهمیت بزرگ دارد و با ابرقدرت امریکا چندان سازگار نیست .

بهرصورت ، چنانکه گفتیم، آنهمه ژست و درامه و نمایش، بالاخره نتیجه دلخواه را به بار آورد و موافقتنامه امنیتی، مورد تأیید " لویه جرگه " قرار گرفت . اما پس از این بازی موفقانه سیاسی و تبلیغاتی، باز هم کرزی نقش تازه یی را در ستیز این درامه به عهده گرفت و آن این بود که گفت " موافقتنامه را امضا نمیکند تا امریکا در مورد تأمین صلح ، فرستادن زندانی های گوانتانامو به افغانستان و عدم دخالت در پروسه انتخابات ریاست جمهوری سال آینده تضمین ندهد.

تحلیگران سیاسی میگویند، حال که پرنده به آسانی به دست آمده، فروشنده آن بالای قفس چانه میزند. یعنی کرزی که باید باساس تعهد قبلی اش و بخاطر احترام گزاری به اعضای " لویه جرگه " بی که خود آنرا دعوت نموده بود، امضایش را در پای متن موافقتنامه بگذارد، آنرا بمثابة وسیله فشار، باجگیری و امتیازخواهی شخصی از امریکا ، به تعلل کشانیده است . گفته میشود که یکی از این باجگیریهای مورد نظر کرزی، تأیید و پشتیبانی امریکا از کاندیداتوری برادرش (قیوم کرزی) برای پُست ریاست جمهوری آینده میباشد. و منظور دومی وی، ممانعت از عملیات نیرو های امریکایی علیه طالبان یا همان برادران ناراض است که پس از حملات خونین علیه جان و مال بیگناهان، فرارنموده به منازل مردم داخل شده و اعضای خانواده ها را بگروگان میگیرند. و مقصدش از فرستادن زندانی های گوانتانامو به افغانستان هم اینست که تروریست های محبوس را از چنگ امریکایی ها رهانیده و پس از آنکه پای شان به افغانستان برسد، آنها را نیز مانند صد ها طالب زندانی دیگر، با صدور دستور و فرمان رها سازد.

اگرچنین نباشد که گفته آمد، احتمالاً طرح و نقشه خطرناکتر دیگر در میان خواهد بود و آن عبارت از بخشایش ولایات جنوب شرقی کشور به گروه طالبان و در حقیقت، تجزیه افغانستان طبق برنامه مخفی امریکا و انگلستان خواهد بود. بدین معناکه طبق برنامه مخفی ،نخست کرزی باید از امضای موافقتنامه طفره برود تا مقام های امریکایی به ستوه آمده کلیه نیرو های خودشان و متحدان ناتویی شان را از افغانستان بیرون برند و متعاقباً گروه های تروریستی، بخصوص گروه طالبان به همکاری و حمایت جدی پاکستان، اقدام به حملات شدید و گسترده بسوی کابل نمایند تا نیرو های جهادی شمال را به تحرک و مقاومت وادارند.

آنگاه که این تحرک و مقاومت مسلحانه آغازگشت، طبعاً کشتار و خونریزی دیگری براه خواهد افتاد و در بحبوحه چنین یک وضعیت خونین، سازمان ملل که در واقع، وسیله مؤثری بدست کاخ سفید است، پا پیش گذاشته بعنوان میانجی، طوری نقش ادا کند که مثلاً بگوید چون هیچ راه و چاره دیگری برای ختم جنگ و " نزاع داخلی " سراغ نمیشود، بنابراین، بهتر آنست که دو گروه عمده متخاصم، یکی به شمال و دیگری به جنوب کشور حاکمیت داشته باشند.

هستند کسانی که شاید استدلال نمایند تجزیه افغانستان میتواند تجزیه پاکستان را بار آورد و یا مقام های پاکستانی، هرگز اجازه نخواهند داد چنین واقعه ای رخ دهد. اما، باید دانست که تجزیه افغانستان به شمال و جنوب، هم خواست باطنی پاکستانی ها ست و هم شامل برنامه مخفی اربابان خارجی آنها . زیرا اگر جنوب ظاهراً در اختیار گروه طالبان قرار داده شود، در حقیقت همان طرح شیطانی اسلام آباد مبنی بر " پشتون " پرستی ظاهری، ایجاد " ایالت پختونخواه " که از مدتها بدینسو روی آن کار میکنند و بالاخره " عمق استراتژیک " در برابر هندوستان حاصل خواهد آمد. یعنی درچنین صورتی، پاکستان یک بدنه دیگر از قلمرو افغانستان را تصاحب خواهد نمود و به مراد دیرینه اش خواهد رسید.

چنین یک موضعگیری سیاسی از جانب کرزی، این نکته را نیز تداعی میکند که شاید وی خواسته باشد در واپسین روز های حاکمیت فساد انگیز دوازده ساله خویش، در یک تبنانی پشت پرده با ایران و پاکستان، زمینه را برای یک حاکمیت ارتجاعی تر، خونریز تر و نوکرمنشانه تر دیگری پس از سال 2014 میلادی مساعد سازد که خودش و اعضای خانواده اش در چهارچوب چنان یک حاکمیت سیاسی، از یک موقف خاص و رعایت های لازم برخوردار باشند.

هرگاه نه چنان باشد و نه چنین که گفتیم، لجبازیهای اخیر کرزی را میتوان بعنوان آخرین تلاشهایش (قبل از امضای توافقنامه با امریکا)، صرفاً درجهت حصول یک نوع تضمین شخصی، کریدت سیاسی و موقعیت به اصطلاح ملی در آینده، آنهم بخاطر جلوگیری از محاکمه اش توسط ملت افغانستان بحیث مسوول هزار ها شکست و ریخت دوازده سال اخیرکشورباشد. ورنه کیست نداند که حامد کرزی همانطور که بوسیله امریکایی ها، از گم نامی و آواره گی به اوج شهرت و مکننت و قدرت رسانیده شد، بهمان اساس هرگز نمیتواند در برابر ارباب امریکایی اش تمرد نماید و در صورت اندکترین تمرد، آنطور که تجارب سایر دست نشانده ها در جهان نشان داده است، ارباب قدرتمند به حسابش خواهد رسید.

(پایان)